

عدالت، محور آموزه‌های اقتصادی اسلام

سیدعباس موسویان

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ
بِالْقِسْطِ؛^۱

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم
به عدالت قیام کنند.

مقدمه

مطالعه تعالیم اجتماعی اسلام و قرآن نشان می‌دهد که هدف شریعت از واگذار نکردن
انسان‌ها به حال خود و طرح نظام‌های اجتماعی دینی، تحقق عدالت اجتماعی و حفظ
کرامت انسانی و رشد و تعالی انسان‌هاست. فیلسوف بزرگ اسلام، بوعلی سینا در مورد نیاز
بشر به نبوت می‌گوید: «انسان دارای زندگی اجتماعی است و از وضع قوانینی که بتواند
زندگی اجتماعی و بلکه فردی‌اش را بر اساس عدالت سامان دهد و او را به سعادت شایسته
خود برساند، ناتوان است. پس بر خداوند لازم است که به مقتضای حکمتش انسان را در
این زمینه هدایت کند.»^۲

وضعیت فعلی جوامع نیز نشان می‌دهد که برخی کشورها گرچه در رشد و شکوفایی
اقتصادی موفق بوده‌اند لکن در بسط عدالت به معنایی که توضیح خواهیم داد مشکل
جدی دارند. برای مثال، در آمریکا در سال ۱۹۷۳ سهم یک پنجم خانواده‌های پایین
جدول درآمدی، ۵/۵ درصد کل درآمد و سهم یک پنجم بالای جدول، ۴۱/۱ درصد کل

درآمد بود و در سال ۱۹۹۱ سهم یک پنجم نخست به ۴/۵ و یک پنجم دوم به ۴۴/۲ رسید و این روند با مختصر تغییراتی ادامه دارد؛^۳ یعنی هرچه زمان پیش می‌رود توزیع درآمدها نامتوازن تر می‌شود. یا طبق آمار دیگری گرچه بین سال‌های ۱۹۷۳ - ۱۹۹۴ میزان سرانه تولید ناخالص ملی آمریکا به صورت واقعی بیش از یک سوم افزایش یافته لکن متوسط دستمزدهای ناخالص برای همه شاغلینی که در پست‌های مدیریت نبودند، یعنی برای سه چهارم نیروی کار، ۱۹ درصد کاهش یافته است.^۴ باز طبق آمار منتشره، بین ۱۰ - ۱۵ درصد جمعیت آمریکا (در حدود ۳۷ میلیون نفر) زیر خط فقر قرار دارند^۵ و کشورهای دیگر اگر وضعیت بدتری نداشته باشند، بهتر از این نیستند. این در حالی است که به اعتقاد نظریه پردازان توسعه، عامل عمده این شکاف طبقاتی، فقر و بی‌عدالتی ناشی از ظالمانه بودن مناسبات و روابط فیمابین عوامل اقتصادی به ویژه کار و سرمایه است. برای مثال، اقتصاددانانی چون مایکل تودارو^۶، دیوید کلمن، فورد نیکسون^۷ و نواب‌حیدر نقوی^۸ توزیع ناعادلانه ثروت‌هایی مانند زمین، سرمایه مالی، ابزار تولید و وجود آزادی‌های نابرابر را عامل اصلی ناعادلانه شدن درآمدها می‌دانند و این در حالی است که نظام اقتصادی اسلام، در عین حال که از تمام ظرفیت‌های وجودی انسان‌ها و طبیعت برای رشد و شکوفایی مظاهر مادی استفاده می‌کند، با نهادینه کردن باورهای الهی و ارزش‌های انسانی و با اتخاذ روش‌ها و قوانین خاص اقتصادی، زمینه‌های شکاف طبقاتی و بهره‌کشی از انسان را از بین برده، رفاه عمومی را گسترش می‌دهد.

عدالت اقتصادی

تعاریف مختلفی از عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام از سوی اندیشمندان مسلمان ارائه شده است که تا حدود زیادی به هم نزدیک‌اند. به نظر نویسنده، عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام عبارت است از رفاه عمومی و ایجاد تعادل و توازن در ثروت‌ها و درآمدها.^۹ به این بیان که نظام اقتصادی اسلام تحقق عدالت در عرصه اقتصاد را از دو طریق دنبال می‌کند: از یک سو به همه افراد جامعه حق می‌دهد که از یک زندگی متعارف و آبرومندانه انسانی برخوردار باشند و از سوی دیگر، با اتخاذ احکام و روش‌هایی به دنبال متوازن کردن

ثروت‌ها و درآمد‌هاست و در نقطه مقابل، هر نوع فقر و بدبختی و به‌وجود آمدن فاصله طبقاتی را نتیجه عدم تحقق عدالت می‌داند.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ؛^{۱۰}

اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌گردند.

در این مقاله ابتدا برای دفع برخی شبهات، دیدگاه اسلام را نسبت به فقر مورد ملاحظه قرار می‌دهیم تا جوابی باشد به افرادی که گمان می‌کنند ادیان الهی فقر را پدیده‌ای مقدس می‌دانند. سپس به بررسی دیدگاه برخی صاحبان قدرت و سرمایه که در طول تاریخ سعی کرده‌اند فقر را پدیده‌ای حتمی و ناشی از خست طبیعت و کمبود منابع طبیعی نشان دهند، می‌پردازیم و در نهایت، با بررسی علل و عوامل به‌وجود آورنده فقر و تضاد طبقاتی از دیدگاه اسلام، راه‌های پیشگیری و مبارزه با آن‌ها را بیان می‌کنیم.

اسلام و فقر

چه بسا کسانی که از حکمت تعالیم انبیا و وصایای آنان اطلاع چندانی ندارند، با دیدن مواردی چون دعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: «خداوندا، روز قیامت مرا با مستمندان محشور فرما»^{۱۱} یا سفارش آن حضرت به گرامی داشتن فقرا که فرمود: «هر کس فقیر مسلمانی را گرامی دارد روز قیامت خداوند را ملاقات کند در حالی که از وی راضی است»^{۱۲} شتابزده قضاوت کرده، ادیان آسمانی را متهم به اعراض از دنیا و ترغیب افراد به فقر کنند؛ در حالی که از نظر صاحبان علم و اندیشه، تلخ‌ترین پدیده‌ها در کام انبیا و در مذاق شرایع فقر است، تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد زیادی فقر و تنگدستی را همسان کفر دانسته و از آن دو به خدا پناهنده می‌شود^{۱۳} و در روایتی علت آن را چنین بیان می‌کنند:

لولا رحمة ربی علی فقراء امتی کاد الفقر ان یکون کفراً؛^{۱۴}

اگر رحمت و شفقت پروردگار شامل فقرای امت نبود چیزی نمانده بود که فقر [موجب] کفر شود.

و در دعای دیگری فرمودند:

اللهم بارك لنا في الخبز و لا تفرّق بيننا و بينه، فلولاً الخبز ماصلينا و لاصمنا و
لا ادينا فرائض ربنا؛

خداوندا، نان را برای ما بابرکت قرار ده، و میان ما و نان جدایی مینداز که اگر نان نباشد
نه می‌توانیم نماز گزاریم نه روزه بداریم و نه دیگر واجبات الهی را انجام دهیم.

اصولاً چگونه فقر می‌تواند محبوب پیامبران باشد در حالی که به بیان قرآن، فقر و
فحشا وعده شیطان، و فضل و مغفرت وعده خداوند است.^{۱۵} و چگونه فقر می‌تواند
محبوب پیامبر ﷺ باشد در حالی که ایشان از حضرت ابراهیم خلیل عليه السلام چنین نقل
می‌کنند:

يا رب! الفقر اشد من نار نمرود؛^{۱۶}

پروردگارا، فقر از آتش نمرود سخت‌تر است.

یا خود آن حضرت می‌گفتند:

الفقر اشد من القتل؛^{۱۷}

فقر سخت‌تر از مرگ است.

بنابراین، اگر ظاهر روایاتی غیر از این است، باید باتوجه به این محکقات قرآنی و
روایی معنا شوند.

مطالعه تاریخ زندگی پیامبران و امامان و اولیای خدا نیز نشان می‌دهد که آنان اگر چه
جهت تسکین آلام و کاهش پریشانی درماندگان و تهیدستان با آنان بنای رفاقت
می‌گذاشتند و زندگی شخصی خود را در سطح فقیرانه قرار می‌دادند، لکن درصدد بودند با
فکر و تدبیر، فقر را محو و زندگی شرافتمندانه‌ای را برای همه انسان‌ها تدارک کنند.

فقر پدیده‌ای تحمیلی و قابل حل

از دیر زمان صاحبان قدرت و ثروت به اشکال مختلف، با تراشیدن فلسفه‌های گوناگون
سعی کرده‌اند این باور را در اذهان مردم به‌وجود آورند که امکانات و منابع جامعه محدود و
نیازهای انسان‌ها نامحدود است بنابراین به‌طور طبیعی عده‌ای از دسترسی به
نیازمندی‌های زندگی محروم خواهند بود، پس پسندیده آن است که هر کس به هر آن‌چه

طبیعت خسیس عطا می‌کند راضی باشد و قبول کند که فقیر و گرسنه ماندن عده‌ای بهتر از فقر عمومی است. بنابراین، نه فقرا به دیدهٔ ظلم و خیانت به اغنیا بنگرند و نه اغنیا از حضور تهیدستان و محرومین آزرده خاطر گردند؛ چون مسابقه‌ای که یک جایزه بیش‌تر ندارد تنها یک نفر کامیاب خواهد داشت.^{۱۸}

خداوند متعال طی آیات متعددی، تفکر فقر ذاتی را باطل دانسته و ریشهٔ همه بدبختی‌ها را نه در کمبود امکانات و خست طبیعت بلکه در اعمال زشت و ظالمانه انسان‌ها می‌داند. این آیات را در پنج مرحله می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

مرحله اول: خداوند متعال با فرستادن آیه‌ای وعده داد که روزی هر جنبنده‌ای را فراهم می‌کند:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛^{۱۹}

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این‌که روزی او بر خداست. او قرارگاه و محل رفت و آمدش را می‌داند، همهٔ این‌ها در کتاب آشکاری ثبت است.

مرحله دوم: خداوند به عنوان یک سنت همیشگی اعلام نمود که به هیچ وجه از وعدهٔ خود تخلف نمی‌کند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛^{۲۰}

به یقین خداوند در وعدهٔ خود تخلف نمی‌کند.

مرحله سوم: خداوند راه کسب روزی را نشان داده، به انسان‌ها پیام داد که خزاین روزی همه دست خداست و او اندازهٔ روزی همه را می‌داند:

وَاللَّهُ الَّذِي مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ نَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛^{۲۱}

و زمین را گسترديم و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم و از هر گیاه موزون در آن رویانیدیم، و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم، هم‌چنین برای کسانی که شما نمی‌توانید به آن‌ها روزی دهید. هیچ چیزی نیست مگر این‌که خزاین آن نزد ماست و ما جز به اندازهٔ معین آن را نازل نمی‌کنیم.

مرحله چهارم: به انسان‌ها خبر داد هر آن چه برای زندگی لازم دارید به اندازه فراوان آماده است:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الشَّجَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ... وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا؛^{۲۲}

خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی فرستاد و با آن میوه‌های (مختلف) را برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد ... و از هر چیزی که از او خواستید (نیازمند بودید) به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز آن‌ها را شماره نتوانید کرد.

مرحله پنجم: در این مرحله خدای متعال روشن ساخت که اگر گروهی به روزی خود نمی‌رسند و فساد و بدبختی به وجود می‌آید، این نتیجه اعمال ناشایست خود انسان‌هاست:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛^{۲۳}

فساد، در خشکی و دریا به‌خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است، خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آن‌ها بچشاند شاید (به‌سوی حق) بازگردند.

نتیجه این‌که مطابق تعالیم اسلام و قرآن، خداوند وعده کرده است روزی انسان‌ها و همه موجودات را برساند و این کار را انجام داده‌است و هرگونه کاستی و کمبود ناشی از اعمال و رفتار خود انسان‌هاست. بنابراین فقر و تنگدستی گروهی از انسان‌ها نه به خست طبیعت بلکه به رفتار خود آنان یا گروهی دیگر از انسان‌ها مرتبط است و پدیده فقر نه حقیقتی ذاتی و حتمی بلکه پدیده‌ای عارضی و تحمیلی است. بر همین اساس است که امام علیه السلام فرمود:

ما جاع فقير الا بما منع غني؛^{۲۴}

هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آن‌که توانگری از دادن حق او ممانعت کرد.

ان الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الا بذنوب الاغنياء؛^{۲۵}

همانا مردم جز در اثر گناه ثروتمندان، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی‌شوند.

علل و عوامل فقر و تضاد طبقاتی

از قرآن و روایات استفاده می‌شود عوامل متعددی در پیدایش و استمرار فقر و تضاد طبقاتی در جوامع انسانی نقش دارد. برخی از این عوامل اختیاری و ارادی و برخی غیراختیاری است، چنان‌که برخی مربوط به جامعه و برخی مربوط به فرد است. در این بخش با اشاره‌ای کوتاه به عوامل فردی، به تجزیه و تحلیل عامل اصلی یعنی ساختار نامطلوب نظام اقتصادی می‌پردازیم.

۱- عوامل فردی

۱-۱- بیکاری و تن‌پروری

براساس تعالیم اسلام، سنت خداوند بر آن است که انسان‌ها با کار و تلاش روزی خود را به دست آورند:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلًّا لَّا قَامَشُوا فِي مَنَاقِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ؛^{۲۶}

خداوند کسی است که زمین را برای شما رام کرد، پس در اطراف آن حرکت کنید و از روزی‌های خداوند بخورید.

امام رضا علیه السلام در بیان این سنت الهی می‌فرماید:

لَيْسَ لِلنَّاسِ بُدٌّ مِّنْ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ فَلَا تَدْعُ الطَّلَبَ؛^{۲۷}

مردمان ناگزیر باید برای طلب معاش خود بکوشند، پس طلب معاش را ترک مکن.

و امام علی علیه السلام می‌گویند:

مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى كَدِّهِ، صَبَرَ عَلَى الْإِفْلَاسِ؛^{۲۸}

هر کس رنج کار کردن نخواهد به رنج افلاس گرفتار آید.

در همین راستا وقتی حضرت موسی علیه السلام از خداوند پرسید: «خدایا! کدام بنده را بیش‌تر

دشمن می‌داری؟» خطاب آمد:

جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ، بَطَالٌ بِالنَّهَارِ؛^{۲۹}

آن که در شب چون مردار افتد و روز را به بیکاری سپری کند.

۱-۲- مصرف‌گرایی

مردم برای ادامه حیات نیازمند مصرف کالاها و خدمات هستند و طبیعی است این مصرف اگر متناسب با درآمد و برای هدف تأمین نیازهای حقیقی باشد، هیچ فرد و جامعه‌ای دچار فقر و عقب‌ماندگی نمی‌شود؛ ولی زیاده‌روی و بی‌برنامگی در مصرف، خصوصاً رواج اسراف و تبذیر و فرهنگ مصرف‌گرایی، به سرعت توان اقتصادی را تحلیل برده، عامل گسترش فقر و فاصله طبقاتی می‌گردد. از این رو در اسلام با مصرف‌گرایی و اسراف شدیداً مبارزه شده است:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُسْرِفِينَ؛^{۳۰}

ای فرزندان آدم! هنگام رفتن به مسجد خود را آراسته دارید. (از نعمت‌های خدا) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.

و امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرماید:

من يذر و اسرف زالت عنه النعمة؛^{۳۱}

هر کس در زندگی خود اسراف و تبذیر کند نعمت از زندگی او برطرف شود.

۱-۳- سوء تدبیر

ایجاد تناسب بین هزینه‌ها و درآمدها و تنظیم آن‌ها براساس اولویت‌ها و ضرورت‌ها بر هر فرد و خانواری ضروری است. چه بسا غفلت از برنامه‌ریزی صحیح، خلل‌هایی در زندگی به وجود می‌آورد که به سادگی قابل جبران نیست؛ گاهی نیازهای ضروری و مهم برآورده نمی‌شود، در مقابل درآمد صرف چیزهایی می‌شود که اهمیتی ندارند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ترك التقدير في المعيشة، يورث الفقر؛^{۳۲}

نداشتن برنامه در زندگی موجب فقر می‌شود.

و در کلام دیگر می‌فرماید:

حسن التدبير يمنى قليل المال و سوء التدبير يفنى كثيره؛^{۳۳}

برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی مال اندک را افزایش می‌دهد و برنامه‌ریزی غلط مال فراوان را نابود می‌کند.

روشن است که مسئله سوء مدیریت و بی‌برنامگی، در مقیاس وسیع‌تر باعث فقر و فلاکت یک ملت و جامعه می‌گردد؛ به طوری که ممکن است انتخاب یک الگوی ناشایست یا یک استراتژی نامناسب، ده‌ها سال یک کشور را وابسته و عقب‌مانده نگه دارد. بر این اساس اسلام بر مدیریت اموال توجه جدی کرده و از تصدّی افراد ناشایست به شدت منع نموده است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

انّ من بقاء المسلمین و بقاء الاسلام ان تصیر الاموال عند من یعرف فیها الحق و یصنع المعروف و انّ من فناء الاسلام و فناء المسلمین ان تصیر الاموال فی ایدی من لا یعرف فیها الحق و لا یصنع فیها المعروف؛^{۳۴}

به درستی بقای مسلمانان و بقای اسلام در این است که اموال نزد کسانی باشد که حق آن را می‌دانند و می‌توانند از آن صحیح استفاده کنند و همانا فناء اسلام و مسلمانان در این است که اموال آنان در اختیار کسانی باشد که حق آن را نمی‌شناسند و نمی‌توانند از آن صحیح بهره‌برداری کنند.

۲- ساختار نامطلوب نظام اقتصادی

مهم‌ترین عامل فقر و بدبختی گروهی از انسان‌ها و به وجود آمدن تضاد طبقاتی، ساختار ناسالم نظام اقتصادی حاکم بر جوامع و وجود روابط ظالمانه بین افراد است. در طول تاریخ نظام‌های اقتصادی غیرالهی که عمدتاً مطابق خواست ثروتمندان و قدرتمندان شکل گرفته، از جهات مختلف زمینه فقر و تنگدستی اکثریت و ثروت انبوه اقلیت را فراهم نموده است. نظام اقتصادی اسلام با شناسایی این جهات به مبارزه پی‌گیر با آنها می‌پردازد که در ادامه به بررسی این جهات می‌پردازیم.

۲-۱- مالکیت خصوصی نامحدود

از یک سو مطابق آیه شریفه، خداوند مبادی روزی مردمان را در زمین گسترده است:

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ؛^{۳۵}

و زمین را گسترده کردیم و در آن کوه‌های ثابتی را افکندیم و از هر گیاه موزون در آن رویاندیم و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم.

از طرف دیگر، هر انسانی براساس غریزه حب ذات دوست دارد هر شیء باارزش و سودمندی را به مالکیت خود درآورد. در چنین شرایطی اگر مالکیت خصوصی حدی نداشته باشد اقلیتی با سوء استفاده از فرصت‌ها و بهره‌گیری از موقعیت‌ها، منابع طبیعی مذکور را تصرف کرده، دیگران را از دسترسی به سرچشمه‌های رزق و روزی محروم می‌کنند.

آن گروه از نظام‌های اقتصادی که به محض کشف و تسلط فرد بر یکی از منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی، مالکیت خصوصی وی را به رسمیت شناخته و دیگران را از بهره‌مندی از آن ثروت محروم می‌کنند، آشکارا زمینه را برای فقر و تنگدستی گروهی و پدید آمدن ثروت انبوه برای گروهی دیگر، فراهم می‌سازند.

نظام اقتصادی اسلام با عنایت به این امر خطیر و با توجه به آثار سوء تمرکز ثروت در دست اغنیا، ساختار ویژه‌ای در مسئله مالکیت تدبیر کرده و ضوابطی را برای آن قرار داده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

اول. بخش زیادی از اموال و ثروت‌های طبیعی چون دریاها، رودخانه‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها، دشت‌ها و بیابان‌ها، معادن، حیوانات بیابانی، ماهی‌های دریاها و رودخانه‌ها، درختان جنگلی، علف‌های بیابان و ... را از دایره مالکیت خصوصی خارج کرده و همه افراد را با رعایت مصالح اجتماعی که دولت اسلامی تشخیص می‌دهد، در استفاده و بهره‌برداری از آن‌ها یکسان دانسته است.

بر همین اساس مطابق آیه شریفه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور می‌شوند غنایم و ثروت‌های عمومی را بین همه توزیع کنند تا ثروت در دست اغنیا متمرکز نشود:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛^{۳۶}

آن‌چه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و درراه‌ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.

دوم. تحقق مالکیت خصوصی را نه بر مبنای کشف و سلطه بلکه بر اساس کار مفید و مشروع می‌داند. اگر کسی قصد استفاده از زمین دارد تنها آن قسمت از زمین را مالک خواهد شد که روی آن کار مفید اقتصادی و مجاز شرعی انجام داده باشد؛ مثلاً آن را به

مزرعه، باغ، یا کارخانه‌ای تبدیل کند. یا اگر کسی قصد بهره‌برداری از معدنی دارد تنها به مقداری مالک می‌شود که با انجام کار مفید از معدن استخراج می‌کند.

در این نظام نه کسی با کشیدن سیم‌خاردار اطراف یک زمین قابل کشت می‌تواند مالک شود و نه با کشف و به ثبت رساندن معدنی مجاز است مانع استفاده دیگران گردد. نه گروهی اندک در مدتی کوتاه ثروت‌های طبیعی را مالک می‌شوند و نه اکثریتی برای طول تاریخ از آن‌ها محروم می‌گردند. چرا که محدود کردن مالکیت خصوصی به انجام کار مفید و مشروع، در عین حال که برای همه انسان‌ها فرصت‌های نسبتاً مساوی در ایجاد مالکیت به‌وجود می‌آورد، دایره آن را در حد قابل توجهی محدود می‌کند.

سوم. در بینش اسلامی مالک حقیقی تمام اموال و دارایی‌ها و امکانات، خداست:

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ؛^{۳۷}

هر آنچه در آسمان‌ها و هر آنچه در زمین است از آن خداست و همه کارها به سوی او بازمی‌گردد (به فرمان اوست).

بنابراین هر چند انسان‌ها با کار و تلاش از منابع ثروت به‌دست می‌آورند، در واقع فضل و بخشش الهی است که به عنوان پاداش سعی و کوشش و به رسم عاریه این منابع را در اختیار آنان گذارده و اجازه استفاده می‌دهد. در نتیجه خداوند به عنوان مالک حقیقی حق دارد نسبت به اموال خصوصی افراد تصمیم بگیرد و در کیفیت استفاده از آن‌ها ضوابط و قوانینی تشریح نماید:

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ؛^{۳۸}

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آن چه (اموالی که) شما را جانشین و نماینده خود در آن قرار داده، انفاق کنید.

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إذا كان الله تعالى المالك للنفوس والاموال و سائر الاشياء الملك الحقيقي و كان ما في ایدی الناس عواری؛^{۳۹}

خداوند مالک حقیقی مردمان و اموال و دیگر چیزهاست و آن چه در دست مردم است عاریه است.

آزادی از مواهب ارزشمند خدا برای انسان هاست و در عرصه اقتصادی، وجود بازارهای آزاد کالاها و عوامل تولید باعث گسترش روزافزون مبادلات، به کارگیری عوامل تولید و اشتغال و بروز استعدادها و ابتکارات و پدیدار شدن امکانات جدید و در نتیجه عامل پیشرفت و توسعه و رفاه انسان هاست، ولی همانند هر نعمت دیگری اگر از آن به صورت صحیح استفاده نگردد چه بسا خود تبدیل به مشکل و عامل بدبختی گردد.

اگر در همه زمانها و مکانها تمام انسانها از سطح آگاهی، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، هوش و استعداد یکسانی برخوردار بودند شاید وجود آزادیهای مطلق امری مطلوب و پسندیده بود، ولی با اختلاف مراتب انسانها از این جهت، اعطای آزادی مطلق زمینه ساز تسلط اقلیتی بر اکثریت و پدیدار شدن انحصار خواهد بود.

در زمینه اقتصاد، وجود آزادیهای نامحدود موجب می شود صاحبان قدرت و سرمایه و استعدادهای برتر، با سوء استفاده از قدرت چانه زنی بر دیگران مسلط شده، روابط اقتصادی را همیشه به نفع خود تمام کنند. احتکار کالاها ضروری مردم، انحصارها، رقابت های ناسالم برای ورشکست کردن رقبا، گران فروشی، ترویج فساد و فحشا برای فروش کالا، تولید و توزیع کالاها غیر ضروری و احیاناً فاسدکننده اخلاق و بنیانهای خانواده چون مواد مخدر و مشروبات الکلی، نادیده گرفتن آثار منفی تأسیسات تولیدی چون تخریب محیط زیست و در یک جمله فدا کردن مصالح و منافع جامعه برای رسیدن به سود شخصی، از آثار زیانبار آزادیهای نامحدود در عرصه اقتصادی است، که امروزه تقریباً تمام اقتصادها بدان گرفتارند. در سطح بین المللی، سرمایه داران جهانی با تشکیل کارتلها و تراستها تولید و فروش خیلی از کالاها اساسی را به انحصار خود درآورده اند و از یک طرف مواد خام کشورهای فقیر را به ارزانترین قیمت خریداری کرده و از طرف دیگر محصولات خود را با بالاترین قیمتها به فروش می رسانند. آنها هر نوع تلاش برای خودکفایی و به دست آوردن قسمتی از ارزش افزوده را درهم شکسته و کشورهای جهان سومی را تا ابد به صادرات مواد اولیه و مصرف کردن ثروت های ملی وابسته می کنند.

نظام اقتصادی اسلام با توجه به خصلت حب نفس و زیاده طلبی انسان، و با توجه به قانون کلی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» برای حفظ و دفاع از منافع جامعه، با پذیرش

اصل بازار آزاد و آزادی فعالیت‌های اقتصادی، حدود و مقرراتی را برای آن در نظر گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف - مبارزه با گران‌فروشی

امام علی علیه السلام در یک دستورالعملی برای فرماندار خویش، مالک‌اشتر، می‌نویسند:

ولیکن البیع بیعاً سمحاً، بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین من البایع
والمبتاع؛^{۴۰}

معاملات بایستی آسان، با ترازوهایی صحیح و با قیمت‌هایی که به هیچ یک از طرفین (فروشنده و خریدار) ستم نرود، صورت گیرد.

در این‌جا اشاره به دو نکته ضروری است: اول این‌که اصل اولی در بازار اسلامی، آزادی معاملات و قیمت‌هاست و دوم این‌که مبارزه با گران‌فروشی همیشه ملازم با قیمت‌گذاری نیست؛ بلکه در مرحله اول با توصیه‌های اخلاقی سپس با ایجاد محدودیت‌ها و مبارزه فرهنگی و در مرحله سوم با وضع مجازات‌ها و در نهایت با قیمت‌گذاری کالاها خواهد بود. در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

ما سَعَرَ امیرالمؤمنین علیه السلام علی احد، ولكن من نقص عن بیع الناس قیل له: بیع
كما بیع الناس والّا فارفع من السوق الا ان یکون طعامه اطیب من طعام
الناس؛^{۴۱}

امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ‌گاه بر کالای کسی قیمت‌گذاری نکرد ولی هرکس که در معامله مردم کم می‌گذاشت، به او گفته می‌شد همان‌طور که مردم می‌فروشند بفروش وگرنه از بازار خارج شو، مگر در مواردی که کالای وی بهتر از دیگران بود.

ب - جلوگیری از احتکار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بزرگی گناه احتکار می‌فرمود:

ولئن یلقى الله العبد سارقاً أحبّ الی من ان یلقاه قد احتکر طعاماً اربعین يوماً؛^{۴۲}
اگر بنده‌ای خدا را در روز قیامت به صورت دزد ملاقات کند در نظر من بهتر از این است
که به صورت محتکری ملاقات کند که چهل روز طعامی را احتکار کرده است.

امام علی علیه السلام در دستورالعملی برای مالک بعد از بیان اهمیت کار تجار و پیشه‌وران می‌گویند:

واعلم - مع ذلك - ان فی كثير منهم ضيقاً فاحشاً و شحاً قبيحاً و احتكاراً للمنافع و تحكماً فی البيعات و ذلك باب مضره للعامة و عيب على الولاة، فامنع من الاحتكار، فان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم منع منه؛^{۴۳}

بدان - با وجود سفارشی که به تودرباره تاجران و پیشه‌وران کردم - در میان آن‌ها گروهی تنگ‌نظر و بخیل در حد فاحش و قبیح وجود ندارد که همواره درصدد احتکار منافع و تسلط بر معاملات هستند و این به منافع عامه ضرر می‌زند و عیب بر زمامداران است، پس از احتکار جلوگیری کن، چرا که رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم از آن منع کرده‌اند.

ج - جلوگیری از انحصار

شکل‌گیری انحصار، از جهات زیادی موجب فقر و محرومیت و تشدید فاصله طبقاتی می‌گردد. در بازار انحصاری از طرفی تولید در سطح پایین قرار دارد در نتیجه بیکاری گسترش می‌یابد و از طرف دیگر، به جهت کمیابی محصول، قیمت‌ها در سطح بالا هستند در نتیجه فشار مضاعف بر اقشار محروم وارد می‌شود. به این سبب اسلام مبارزه با انحصار و رانت‌جویی را از سیاست‌های اصولی خود قرار داده است.

امام علی علیه السلام در این باره به فرماندار خود می‌فرماید:

ایاک والاستئثار بما للناس فیه اسوة؛^{۴۴}

در چیزهایی که مردم در آن‌ها برابرنند از ویژه‌سازی و انحصارطلبی پرهیز کن.

سپس حضرت در مورد اطرافیان فرصت‌طلب زمامداران می‌نویسند:

ثم انّ للوالی خاصه و بطانه فیهم استئثار و تطاول، و قلة انصاف فی معامله، فاحسم ماده اولئك بقطع اسباب تلك الاحوال و لا تقطن لاحد من حاشیتك و حامتك قطیعة و لا یطمعن منك فی اعتقاد عقده تضرر بمن یلیها من الناس فی شرب او عمل مشترك یحملون مؤونته علی غیرهم؛^{۴۵}

سپس بدان برای زمامدار خاصان و صاحبان اسراری است که انحصارطلب و دست‌درازند، در داد و ستد با مردم عدالت و انصاف را رعایت نمی‌کنند، ریشه ستم آنان

را با قطع وسایل آن از بیخ برکن، به هیچ یک از اطرافیان و بستگان خود زمینی از اراضی مسلمانان واگذار مکن، باید طمع نکنند قراردادی به سود آنان منعقد سازی که مایه ضرر به سایر مردم باشد، خواه در آب‌رسانی یا هر عمل مشترک دیگر، به طوری که هزینه‌های آن را بر دوش دیگران تحمیل کنند.

مبارزه با انحصارطلبی در اسلام به حدی بود که تا مدت‌ها حتی از ساختن مغازه در بازار مسلمین و اختصاص مکانی برای فرد خاص جلوگیری می‌شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمود:

سوق المسلمین کمسجدهم فمن سبق الی مکان فهو احق به الی اللیل؛^{۴۶}
بازار مسلمین همانند مسجد آنان است، هر کس زودتر مکانی را برای تجارت انتخاب کند تا شب نسبت به آن مکان حق اولویت دارد.

د - مبارزه با خیانت

یکی از راه‌های سالم‌سازی بازار، ایجاد جو سالم و قابل اعتماد میان خریداران و فروشندگان است. اسلام از دو روش به این مهم پرداخت: از یک سو با نهی از اعمال ناشایست و کارهای آلوده به خیانت چون کم‌فروشی، معیوب‌فروشی و غبن، آنان را به داشتن معاملاتی صحیح و روشن فراخواند و از سوی دیگر، با وضع قوانینی چون خیارات، به طرفین معامله اختیار داد که اگر مورد معامله، ناقص و معیوب یا کم‌ارزش بود حق فسخ داشته باشند.

در قرآن آمده است:

وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ؛^{۴۷}

وای بر کم‌فروشان.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

شرالناس التجار الخونة؛^{۴۸}

تاجران خائن بدترین مردم‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

غبن المؤمن حرام؛^{۴۹}

فریب دادن مؤمن حرام است.

هـ- جلوگیری از مشاغل فاسد و مخرب

انگیزه سودطلبی موجب می‌شود گروهی از تولیدکنندگان از مسیر سالم انسانی خارج شده، به تولید کالاهایی اقدام کنند که نه تنها به حال جامعه مفید نیست بلکه مفاسد اجتماعی و اخلاقی، جسمی و روحی فراوانی به دنبال دارد. از آن جمله می‌توان از تولید انواع مشروبات الکلی، مواد مخدر، فیلم‌ها و مجلات خلاف عفت و آلات قمار نام برد. تولید این قبیل کالاها در جامعه از دو جهت موجب فشار بر اقشار فقیر و کم‌درآمد می‌شود: از یک سو مصرف این کالاها عوارض جسمی و روحی بر جای گذاشته هزینه‌های زندگی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، با اختصاص بخشی از منابع تولید به تولید این گروه، تولید کالاهای ضروری و مورد نیاز با مشکل مواجه شده، باعث افزایش قیمت آن‌ها می‌گردد.

در نظام اقتصادی اسلام تحت عنوان مکاسب محرمة (شغل‌های حرام) از اشتغال تولیدکنندگان به تولید این نوع کالاها ممانعت می‌شود.^{۵۰}

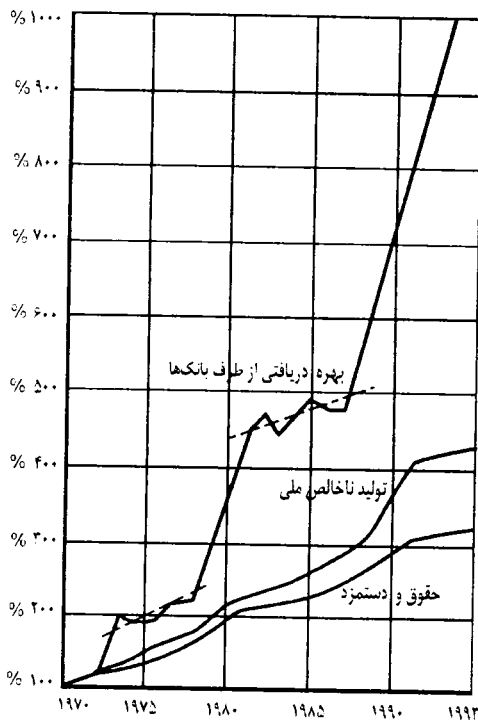
۲-۳- توزیع ناعادلانه درآمد

بی‌شک منابع و عوامل مختلفی چون مواد خام و اولیه، نیروی کار، سرمایه نقدی، کالاهای سرمایه‌ای (مانند زمین، ساختمان، ماشین‌آلات، ابزار و تأسیسات) و مدیریت، در تولید محصول و به دنبال آن در تحصیل درآمد نقش دارند و شکی نیست که هر یک از آن‌ها باید سهمی از تولید و درآمد را داشته باشد. کیفیت توزیع درآمد میان عوامل مذکور چه از جهت انتخاب نوع رابطه حقوقی و چه از جهت میزان سهم هر یک از عوامل، از مسائل پیچیده و مهم نظام‌های اقتصادی است و از آن میان سهم نیروی کار و سهم صاحبان سرمایه، خصوصاً سرمایه‌های نقدی، از اهمیت زیادی برخوردار است.

عادلانه‌ترین نظام اقتصادی نظامی است که به هر یک از عوامل، متناسب با ارزش افزوده‌ای که در تولید ایجاد می‌کند بپردازد، در غیر این صورت به‌طور مستمر بخشی از حقوق یک عامل توسط عامل دیگر دریافت می‌شود و به تدریج یک عامل با انباشت ثروت و دیگری با انبوهی از بدهی روبه‌رو خواهد شد.

در نظام سرمایه‌داری غالباً نیروی کار از طریق دستمزد ثابت روزانه یا ماهانه سهم خود را از درآمد دریافت می‌کند و مقدار آن در بازار کار تعیین می‌شود، چنان‌که صاحبان سرمایه نقدی سهم خود را به صورت بهره ثابت سالانه دریافت می‌کنند و مقدار آن در بازار پول و سرمایه تعیین می‌گردد. در نتیجه سهم هر یک از آن دو عامل بیش از آن‌که به نقش آفرینشان در فعالیت اقتصادی و ارزش افزوده ناشی از آن‌ها بستگی داشته باشد، به میزان فراوانی و کمیابی آن دو عامل بستگی دارد. به این بیان که هرچه عرضه کار و پول در بازارهای مربوطه بیش تر باشد نرخ

سهم حقوق و دستمزد و بهره بانکی از رشد تولید ناخالص ملی



مأخذ: هلموت کرویتس، معضل پول، ص ۲۲۸.

دستمزد و نرخ بهره پایین تر خواهد بود و هر چه عرضه آن دو عامل کاهش یابد نرخ دستمزد و بهره افزایش می‌یابد.

حال اگر کارفرمای اقتصادی را متقاضی این دو عامل اقتصادی بدانیم می‌توان حدس زد که در یک اقتصاد کاملاً آزاد، نیروی کار از طرفی به جهت ضرورت اشتغال، مجبور به عرضه کار خود بوده و از طرف دیگر، به جهت پایین بودن قدرت چانه‌زنی همیشه دستمزدی پایین تر از سهم واقعی خود خواهد گرفت و در نقطه مقابل، صاحبان سرمایه‌های نقدی به جهت عدم اضطرار و قدرت بالای چانه‌زنی نرخ بهره بالایی را بر کارفرما تحمیل خواهند کرد و این یک واقعیت تلخ حاکم در اقتصاد جهانی است. برای مثال، مطابق آمار رسمی بانک مرکزی آلمان، در فاصله زمانی ۱۹۷۰ - ۱۹۹۳ تولید ناخالص ملی رشد ۴۳۰ درصدی برخوردار بوده و در این مدت حقوق و دستمزد رشد ۳۱۰

درصدی و درآمد ناشی از بهره رشد بیش از ۱۰۰۰ درصدی داشته است در نتیجه به طور مرتب سهم اکثریت نیروی کار توسط یک اقلیتی به نام صاحبان سرمایه نقدی، بلعیده شده است.^{۵۱}

نظام اقتصادی اسلام با اتخاذ تدابیری اقتصاد را به سمت عادلانه شدن توزیع درآمدها سوق داده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف - گسترش روابط حقوقی کار

اسلام در کنار رابطه حقوقی اجاره و گرفتن دستمزد ثابت، برای نیروی کار روش‌های دیگری چون مشارکت، مضاربه، مزارعه و مساقات یا ترکیبی از مشارکت و اجاره را مطرح کرد. در اقتصاد اسلامی یک یا چند کارگر می‌توانند در مقابل دستمزد ثابت و بر اساس عقد اجاره با کارفرما قرارداد ببندند، همین‌طور می‌توانند در مقابل سهمی از تولید یا درآمد واحد اقتصادی پیمان مشارکت ببندند و می‌توانند ترکیبی از دستمزد ثابت با سهمی از سود را انتخاب کنند، در نتیجه کارفرما و کارگران در اقتصاد اسلامی می‌توانند نه بر اساس عرضه و تقاضای بازار کار بلکه بر اساس تقسیم درآمد و سود واقعی فعالیت اقتصادی به توافق برسند. روشن است که این روش در بلندمدت تأثیر شگرفی بر واقعی شدن سهم هر یک از عوامل تولید از درآمد خواهد داشت.

ب - تأکید بر دستمزد عادلانه

در تعالیم اسلام بر حقوق نیروی کار تأکید فراوانی شده و غضب دستمزد کارگران یا کم دادن آن در ردیف گناهایی چون اختراع دین و انسان‌فروشی قرار گرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ان الله غافر كل ذنب، الا من احدث ديناً او اغتصب اجيراً او باع حرّاً؛^{۵۲}
خداوند هر گناهی را می‌آمرزد مگر این‌که کسی دینی بسازد، یا مزد کارگری را غضب کند
یا شخص آزادی را به بردگی فروشد.

در روایت دیگری می‌فرماید:

ایها الناس، من انتقص اجيراً اجره، فلیتوباً مقعده من النار؛^{۵۳}
ای مردم، هرکس مزد کارگری را کم بدهد بایستی جایگاه خود را در آتش جهنم
آماده بیند.

و در کلام دیگری خطاب به امام علی علیه السلام فرمود:
یا علی، لا یظلم الفلاحون بحضرتک؛^{۵۴}
یا علی، مبادا با حضور تو بر کشاورزان ستم رود.

ج - تحریم ربا

اسلام رابطه حقوقی قرض با بهره بین صاحبان سرمایه نقدی و کارفرما را ظالمانه و در ردیف پیکار با خدا و رسول دانسته، به شدت با آن مبارزه می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ؛^{۵۵}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و آنچه از ربا باقی مانده، رها کنید، اگر ایمان دارید. اگر چنین نمی‌کنید اعلان جنگ با خدا و رسول بدهید، و اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن شماست نه ظلم می‌کنید و نه بر شما ظلم وارد می‌شود. با وجود این، اسلام به صاحبان پول اجازه داده است از طریق عقود مشارکت و مضاربه با عامل اقتصادی و کارفرما در فعالیت اقتصادی شریک شده و از سود واقعی سهمی را بردارند. این تغییر بازتاب فراوانی در بخش‌های مختلف اقتصادی برجای می‌گذارد که مهم‌ترین آن‌ها تقسیم عادلانه سود و زیان احتمالی فعالیت‌های اقتصادی بین دو عامل اصلی تولید یعنی کار و سرمایه است.

۲-۴- رواج گناه و اعمال ناشایست

در جهان‌بینی اسلامی عامل فقر و غنا منحصر در مسائل مادی نیست. وجود روابط سالم و برادرانه میان افراد جامعه، مراعات ضوابط عفاف و تقوا، شکر نعمت و توجه شایسته به دستورات الهی، موجب رحمت پروردگار و گسترش نعمت‌های الهی خواهد شد و در نقطه مقابل، رواج گناه و اعمال ناشایست، بی‌توجهی به نیازمندان و محرومان، کفران نعمت و روی‌گردانی افراد از ارزش‌های الهی، اسباب غضب الهی و قطع نعمت را فراهم خواهد کرد:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛^{۵۶}

اگر (نعمت خدا را) شکرگزاری کنید بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است.

أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطَّعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ؛^{۵۷}

آیا کسانی که وارث روی زمین بعد از صاحبان آن می‌شوند، عبرت نمی‌گیرند که اگر بخواهیم آن‌ها را نیز به گناهانشان هلاک کنیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهیم تا نشنوند.

در روایات نیز به این موضوع توجه شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إذا ظهر الخيانات، ارتفعت البركات؛^{۵۸}

زمانی که خیانت‌ها یکی پس از دیگری آشکار گردند، برکت‌ها از جامعه رخت برمی‌بندند.

اعتیاد الكذب يورث الفقر؛^{۵۹}

عادت به دروغ گفتن موجب فقر می‌گردد.

قطیعة الرحم تورث الفقر؛^{۶۰}

قطع رحم موجب فقر می‌شود.

به این جهت در تعالیم اسلام علاوه بر تأکید روی عوامل سابق، اصلاح روابط

اجتماعی و رعایت تقوا از اسباب نزول برکات الهی به‌شمار آمده است:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَأَتَقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛^{۶۱}

اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.

در روایات نیز انجام اعمال شایسته از موجبات افزایش روزی دانسته شده است، مانند:

الامانة تجلب الرزق؛^{۶۲}

امانت‌داری موجب افزایش روزی می‌گردد.

البرّ و صدقة السر ينفيان الفقر؛^{۶۳}

نیکی و صدقه پنهانی فقر را از بین می‌برد.

قول الحق يزيد في الرزق؛^{۶۴}

حق‌گویی روزی را زیاد می‌کند.

صلة الرحم تزيد في العمر و تنفي الفقر؛^{۶۵}
صله رحم عمر را افزایش داده، فقر را از بین می‌برد.

۲-۵- بی‌اعتنایی به نیازمندان

در هر جامعه‌ای گروهی می‌توانند از طریق کار و فعالیت اقتصادی نیازمندی‌های خود را تأمین کنند، گروهی دیگر تنها بخشی از نیازمندی‌های خود را برآورده می‌کنند و گروهی به دلیل نداشتن توان فعالیت اقتصادی یا نبودن زمینه فعالیت، قادر به تأمین نیازهای خود نیستند. در جوامع مختلف گرچه افراد به جهت داشتن عواطف و احساسات به نیازمندان کمک می‌کنند ولی هیچیک از نظام‌های اقتصادی رایج به صورت نظام‌مند جایگاهی برای آنان و روش‌هایی مشخص برای تأمین نیاز مستمندان در نظر نمی‌گیرد؛ در حالی که در نظام اقتصادی اسلام علاوه بر توصیه‌های کلی و تحریک عواطف انسانی و معنوی برای تأمین نیازمندی‌های گروه سوم و تکمیل نیازهای گروه دوم، دو راه مشخص پیش‌بینی شده است:

الف - مسئولیت امت

افراد جامعه اسلامی نسبت به تأمین نیازهای حیاتی هم‌دیگر مسئولیت متقابل دارند که در حد سایر فرایض لازم‌الاجرا است. برای مثال، چنان‌چه در اثر سوانح طبیعی مانند زلزله، سیل و ... عده‌ای امکانات زندگی خود را از دست بدهند وظیفه همه افراد جامعه است که در تأمین نیازهای حیاتی آنان اقدام کنند و در صورت کوتاهی از انجام مسئولیت، دولت اسلامی می‌تواند آنان را برانجام آن ملزم کند. این مسئولیت به قدری مهم است که خداوند کل جامعه را در صورت کوتاهی در انجام آن تهدید می‌کند:

هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَلْيَأْتِنَا
يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ
لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ؛^{۶۶}

آری شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، بعضی از شما بخل می‌ورزند، و هرکس بخل ورزد نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید، و هرگاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آن‌ها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندان در راه خدا انفاق می‌کنند).

پیامبر اکرم ﷺ نیز در این باره می‌فرماید:

ما آمن بی من بات شبعان و جاره جائع؛^{۶۷}

کسی که شب سیر بخوابد در حالی که همسایه‌اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است.

ب - مسئولیت دولت

دولت اسلامی وظیفه دارد با استفاده از منابعی که در اختیار دارد، از طریق فراهم کردن زمینه‌های اشتغال مناسب یا کمک‌های بلاعوض، معیشت شهروندان جامعه اسلامی را در سطح مناسب کرامت انسان تأمین نماید.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

اذکر الله الوالی من بعدی علی امتی ... و لم یفقرهم فیکفرهم؛^{۶۸}

خدا را به یاد هر حاکم اسلامی پس از خود می‌آورم ... مردمان را فقیر نکند که در نتیجه کافرشان خواهد کرد.

هم‌چنین در نامه حضرت علی علیه السلام به ابن عباس فرماندار مکه آمده است:

و انظر الی ما اجتمع عندك من مال الله فاصرفه الی من قبلك من ذوی العیال
والمجاعة، مصیباً به مواضع الفاقة والخلاّت و ما فضل عن ذلك فاحمله الینا
لنقسمه فیمن قبلنا؛^{۶۹}

اموالی که نزد تو جمع شده و مربوط به خداست به دقت در مصرف آن‌ها بنگر، و آن را مصرف عیالمندان و گرسنگان کن به طوری که صحیح به دست فقرا و نیازمندان برسد و مازاد آن‌ها را نزد ما بفرست تا بین کسانی که در این جا هستند تقسیم کنیم.

بلال نیز از طرف رسول خدا ﷺ مأموریت داشت به وضعیت فقرا و بینوایان رسیدگی و آنان را تأمین کند. حتی او اجازه داشت در صورت نبودن امکانات مالی برای بیت‌المال، با قرض کردن محرومان را تأمین نماید.^{۷۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. حدید (۵۷) آیه ۲۵.
۲. ابن‌سینا، الشفاء‌الهیات (انتشارات بیدار) ص ۵۵۷.
۳. والدن بیو، پیروزی سیاه، ترجمه احمد سیف و کاظم فرهادی (چاپ اول: تهران انتشارات نقش جهان، تهران، ۱۳۷۶) ص ۲۲۹.
۴. هانس - پیتر مارتین، دام جهان‌گرایی، ترجمه عبدالحمید فریدی عراقی (فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۸) ص ۱۹۰.
۵. دیوید ماکارو، رفاه اجتماعی ساختار عملکرد، ص ۲۰۷.
۶. مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۱۷۳.
۷. دیوید کلمن و فورد نیکسون، اقتصادشناسی توسعه نیافتگی، ص ۱۲۱.
۸. نواب حیدر نقوی، اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ترجمه دکتر توانا یان فرد، ص ۸۳.
۹. این تعریف با مختصر تفاوتی از تعریف‌های شهید آیه‌الله صدر و استاد محمدرضا حکیمی گرفته شده است. ر.ک: سید محمدباقر صدر، اقتصادنا (مکتبه‌الاعلام الاسلامی) ص ۶۶۱ - ۶۷۱ و محمدرضا حکیمی، الحیاة، ترجمه احمد آرام، ج ۳، ص ۲۱.
۱۰. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۵۶۸.
۱۱. «اللهم احشرنی فی زمرة المساکین يوم القيامة» (محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۴۲).
۱۲. «من اکرم فقیراً مسلماً لقی الله يوم القيامة و هو عنه راض» (همان، ص ۲۴۴۶).
۱۳. «اللهم انی احوذ بك من الکفر والفقر، فقال رجل: أیعدلان؟ قال: نعم» (همان، ص ۲۴۳۸).
۱۴. همان.
۱۵. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره (۲) آیه ۲۶۸).
۱۶. محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۲۴۴۲.
۱۷. همان، ص ۲۴۴۱.
۱۸. برای بررسی این قبیل نظریات ر.ک: آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر (چاپ اول: نشر مرکز، ۱۳۶۷) ص ۳۷۴ - ۳۹۰.
۱۹. هود (۱۱) آیه ۶.
۲۰. رعد (۱۳) آیه ۳۱.
۲۱. حجر (۱۵) آیات ۱۹ - ۲۱.
۲۲. ابراهیم (۱۴) آیات ۳۲ - ۳۴.

۲۳. روم (۳۰) آیه ۴۱.
۲۴. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۲۴۲.
۲۵. محمدرضا حکیمی، همان، ج ۴، ص ۳۳۹.
۲۶. ملک (۶۷) آیه ۱۵.
۲۷. محمدرضا حکیمی، همان، ص ۴۴۲.
۲۸. همان، ص ۴۳۶.
۲۹. همان، ج ۵، ص ۳۳۳.
۳۰. اعراف (۷) آیه ۳۱.
۳۱. تحف العقول، ص ۲۹۷.
۳۲. محمدرضا حکیمی، همان، ج ۴، ص ۴۴۰.
۳۳. همان، ص ۴۸۸.
۳۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۱، ص ۵۲۱.
۳۵. حجر (۱۵) آیات ۱۹ - ۲۰.
۳۶. حشر (۵۹) آیه ۷.
۳۷. آل عمران (۳) آیه ۱۰۹.
۳۸. حدید (۵۷) آیه ۷.
۳۹. محمدرضا حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۲۶.
۴۰. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۴۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۶.
۴۲. محمدرضا حکیمی، الحیاة، ج ۴ ص ۴۶۳.
۴۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۴۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۴۵. همان.
۴۶. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۱۵۵.
۴۷. مطففین (۸۳) آیه ۱.
۴۸. محمدرضا حکیمی، همان، ج ۶ ص ۳۸۷.
۴۹. همان، ج ۵ ص ۳۸۱.
۵۰. امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱ و ۲.
۵۱. همان.
۵۲. محمدرضا حکیمی، همان، ج ۴، ص ۴۵۶.
۵۳. همان، ص ۴۵۷.
۵۴. همان، ج ۲، ص ۷۴۴.
۵۵. بقره (۲) آیات ۲۷۸ - ۲۷۹.
۵۶. ابراهیم (۱۴) آیه ۷.
۵۷. اعراف (۷) آیه ۱۰۰.

۵۸. محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۲۴۴۸.
۵۹. همان.
۶۰. همان.
۶۱. اعراف (۷) آیه ۹۶.
۶۲. تحف العقول، ص ۳۸.
۶۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۱.
۶۴. همان، ج ۷۶، ص ۳۱۵.
۶۵. همان، ج ۷۴، ص ۱۰۳.
۶۶. محمد (۴۷) آیه ۳۸.
۶۷. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۶۸.
۶۸. محمد رضا حکیمی، همان، ج ۴، ص ۴۲۲.
۶۹. نهج البلاغه، نامه ۶۷.
۷۰. سید کاظم صدر، اقتصاد صدر اسلام، ص ۷۲.